



درباره رادیوی بزرگی که قرار است دورهمی اداره شود

خدا حافظی با اتاق فرمان



میشم زمان آبادی
روزنامه نگار و پژوهشگر رسانه

Clubhouse تا اینجا کار برای من دو دنیای موازی ساخته. چیزی متفاوت از Instagram و FB و اما شبیه به Twitter و LinkedIn. از آن طرف Reddit و Pinterest یک جاهایی بین این دو طیف‌اند و این روزها فکر می‌کنم که اگر Zoom و Blue Jeans هم قابلیت شکر کردن داده به صورت آفلاین داشتند...

گیج کننده شد. فکر می‌کنم قبل از شما باید اول به خودم کمک کنم تا از میان این اسم‌های آشنا و غریب بیرون بیایم و نهایتاً برداشتم از جدیدترین پدیده شبکه‌های اجتماعی را با شما به اشتراک بگذارم. به اشتراک بگذارم؟ می‌بینید؟ گفتار که هیچ، حتی نوشتار ما هم تحت تأثیر فرهنگ Social Network است. من برای این به اشتراک گذاری تجربه چند فرض اولیه دارم.

اول: تا رسیدن به اینجا نشریه حتماً کاملترین تعریف و توصیف از کلاب هاوس را دریافت کرده اید.

دوم: به احتمال فراوان شمایی که چنین مطالبی را دنبال کرده اید، تا امروز بارها نام این محصول جدید دنیای مجازی را از دوست، رفیق و همسایه شنیده اید و متوجه شده‌اید که این بزرگوار چقدر بر سر زبان‌هاست.

سوم: این احتمال هم به صورت جدی وجود دارد که اصلاً یکی از آن دعوتنامه‌های ۴۰۰ هزار تومانی رسیده باشد از دست محبوبی به دست تان و حالا شما هم یکی از همان صداهای پر شمار کلاب هاوس باشید. با این اوصاف، همه دلایلی که بر اساس آنها می‌گوییم کلاب هاوس برای من دو دنیای موازی ساخته را فهرست می‌کنم:

آشنایی‌ام با کلاب هاوس کمی بیشتر از شما قدمت دارد. مدت‌ها قبل از وایرال شدن، سوژه صحبت همکلاسی‌ها بود و اصولاً این جزو عادت‌های رفقای ماست که پشت هر اتفاق جدید در عرصه رسانه دنبال دلایل روانشناختی بگردند. خلاصه تمام این حرف و صحبت‌ها هم این بود که محصول جدید دره سیلیکون باید جدی گرفته شود چراکه درعین شباهت‌های مبنایی و پایه‌ای با سایر شبکه‌های اجتماعی، تفاوت‌های فاحش فرمی با آنها دارد و این تفاوت‌ها دقیقاً جاذبه‌هایی را پر می‌کنند که قبلی‌ها نتوانسته‌اند پر کنند. می‌گفتند: کلاب هاوس امکان نمایش ظاهری ندارد پس قاعداً آنها که باطن جذابتری دارند در آن تأثیرگذار می‌شوند. کلاب هاوس یکطرفه و به عبارت بهتر مونولوگ کار نمی‌کند پس قاعداً آنها که اهل تعامل و تبادل اند در آن تأثیرگذار می‌شوند. کلاب هاوس آرشو ندارد پس قاعداً آنهایی که به صورت ژنتیک نگران سند و دردسر شدن گفته‌هایشان هستند نگرانی بابت آن ندارند. کلاب هاوس دایرکت و پراپوت مسیج ندارد پس قاعداً آنها که از حجم بالای پیام‌های مزاحم کلافه‌اند در آن با چنین مشکلاتی مواجه نیستند و...

یک گام عقب‌تر از دلایل روانشناختی، بحث و گفت‌وگو درباره ریشه تکنیکی و فرمی کلاب هاوس است. خلاصه ماجرا اینکه اگر یک زمان ملت به رسانه (شامل تلویزیون و رادیو و روزنامه) می‌گفتند تو بگو تا ما بشنویم و اگر چند دهه بعد می‌گفتند تو بگو اما ما هم می‌گوییم (مثل ستون‌های تماس تلفنی و الو سلام! خوانندگان روزنامه و بخش تماس با شنوندگان شبکه‌های رادیویی و نوبت شماهای تلویزیونی)، حالا همان ملت به رسانه می‌گویند ما می‌گوییم، تو گوش کن. نتیجه‌اش؟ یوتیوب نماد تلویزیون مردم نهاد است. توئیتر همان روزنامه نگاری برخط و مردمی ست و کلاب هاوس آمده تا مانند رادیوی مخاطب ساخته عمل کند. شرمندیم اما احتمالاً خبر خوبی برای شکل رادیویی رسانه‌های سنتی و حتی رسانه جریان اصلی نیست. با میلیون‌ها صدایی که برای شنیده شدن دیگر لازم نیست منتظر اجازه اتاق فرمان باشند، کار دارد روز به روز سخت‌تر می‌شود.

توئیتر همان روزنامه‌نگاری برخط و مردمی ست و کلاب هاوس آمده تا مانند رادیوی مخاطب ساخته عمل کند. شرمندیم اما احتمالاً خبر خوبی برای شکل رادیویی رسانه‌های سنتی و حتی رسانه جریان اصلی نیست. با میلیون‌ها صدایی که برای شنیده شدن دیگر لازم نیست منتظر اجازه اتاق فرمان باشند، کار دارد روز به روز سخت‌تر می‌شود.

فکر می‌کنم Clubhouse تا اینجا کار برای من دو دنیای موازی ساخته. چیزی متفاوت از Instagram و FB و اما به شدت شبیه به Twitter و LinkedIn و به همین دلیل شاید با آخر و عاقبتی مثل آخر و عاقبت توئیتر فارسی. به همان اندازه محدودمانده و پر از کاربران همه چیزدان!

کار و تحصیل دو گروه متفاوت از دوستان و آشنایان را به لحاظ فرهنگی، جغرافیایی و زبانی برای من ساخته. گروه بزرگتر آنها که زبان‌شان قند پارسی است و گروه جمع و جورتر انگلیسی زبان‌هایی که چندسال اخیر بواسطه شهر محل سکونت و کار و درس مجاورشان هستم. همین دو گروه هم بنیانگذاران دو دنیای موازی من در کلاب هاوس شده‌اند. هرچند که الگوریتم این محصول جدید فضای مجازی من را تا حدی به علاقه‌مندی‌های شخصی‌ام متصل کرده اما حقیقت این است که حتی پس از بازگشت به تنظیمات کارخانه این نرم افزار هم آنچه در دنیای کاربران انگلیسی زبان می‌شنوم عموماً روم‌هایی مرتبط با کسب و کار، زندگی سالم، آب و هوا، ورزش و سینماست و آنچه در کلاب هاوس فارسی پررنگ‌تر است، تا اینجا کار سیاست است و سیاست و سیاست. یعنی می‌خواهم بگویم آنقدر آغشته و آلوده به سیاست که تراژدی‌ای چون درگذشت نابهنگام آزاده نامداری و تابوشکنی‌های فلان هنرپیشه ساکن استانبول و میزبانی بحرین در دوربعدی مقدماتی جام جهانی هم بیش از آنکه موضوعاتی از جنس اجتماعی، سینمایی یا ورزشی باشند در کلاب هاوس فارسی، سیاسی اند. به همین دلیل است که فکر می‌کنم Clubhouse تا اینجا کار برای من دو دنیای موازی ساخته. چیزی متفاوت از Instagram و FB و اما بشدت شبیه به Twitter و LinkedIn و به همین دلیل شاید با آخر و عاقبتی مثل آخر و عاقبت توئیتر فارسی. به همان اندازه محدودمانده و پر از کاربر همه چیزدان!

